



تقلید

و

یادگیری

اجتماعی

فاطمه شعیبی

تقلید

و یادگیری اجتماعی

فاطمه شعبی

farzaneshoeibi@yahoo.com

سال انتشار: ۱۳۹۲

انتشار الکترونیکی: رایگان

تعداد صفحات همراه جلد: ۶۱ صفحه

فهرست

مختصری از زندگینامه دکتر آلبرت بندورا

اهمیت تقلید در یادگیری

تقلید از دو خصوصیت معین برخوردار است

نظریه یادگیری اجتماعی

اصول نظریه یادگیری اجتماعی

رسانه و جامعه پذیری

رسانه ها و تغییر الگوهای رفتاری

پیش فرض های کلیدی تئوری بندورا

متغیر های موثر بر یادگیری مشاهده ای

تقویت در نظریه ی بندورا انواع

خود نظم دهی رفتار

خود کارآمدی شخصی

تاثیر پاداش یا تقویت بر یک رفتار معین

تعامل فرد با محیط

محیط های فرد - آفریده

پیشینه ی یادگیری مشاهده ای

توجه تقلید در کودکان
تقلید نقش جنسیتی کودکان
یادگیری اجتماعی و تایید جامعه
رشد تقلید کودکان
منابع

پروفسور آلبرت بندورا :

«اگر مردم مجبور بودند برای تصمیم‌گیری در مورد این که چه کاری انجام دهند فقط بر روی تاثیرات اعمال گذشته خودشان تکیه کنند، یادگیری به طور فزاینده‌ای وقت گیر و طاقت‌فرسا می‌شد.

خوشبختانه اغلب رفتارهای انسانی به طور مشاهده‌ای و از طریق مدل‌سازی فراگرفته شده‌اند: فرد از طریق مشاهده دیگران، ایده چگونگی انجام رفتارهای تازه را شکل می‌دهد. در موقعیت‌های بعدی، این اطلاعات رمزی به عنوان راهنمایی برای عمل، در خدمت فرد خواهد بود.»

مختصری از زندگینامه دکتر آلبرت بندورا

دکتر آلبرت بندورا به سال ۱۹۲۵، در شهر موندیر، شهر کوچکی از ایالت آلبرتای کانادا متولد شد. او مدرک لیسانس خود را از دانشگاه بریتیش کلمبیا و دکترای خود را از دانشگاه آیووا دریافت کرد. او از سال ۱۹۵۳ به بعد در دانشگاه استنفورد به تدریس اشتغال داشته و در ۱۹۷۴ به عنوان رئیس انجمن روانشناسی آمریکا خدمت کرده است. بندورا بر اساس موضع رفتار گرایانه، نظریه‌ای را ساخته است که بر یادگیری اجتماعی به عنوان اساس فراگیری رفتار تاکید دارد. پژوهش او با تغییر رفتار، مخصوصاً سرمشق‌گیری، رابطه‌ی تنگاتنگی دارد.

او با این ادعا بر نقش تاثیرات محیطی در رشد روان شناختی تاکید می کند، اما در عین حال معتقد است که محیط ما ساخته ی خودمان است، وی عوامل ذهنی را نیز در نظر می گیرد که می تواند علت های رفتار ما باشند.

نظریه شناخت اجتماعی به نقش تقلید و مشاهده در یادگیری اهمیت فراوانی می دهد. برای پی بردن به چگونگی این دو پدیده به اختصار به توضیح آنها می پردازیم. نکته: منظور از شناخت در اینجا به معنای فعالیت هوشیار ذهنی است. در سراسر مطالب این کتاب شناخت شامل فرآیندهای مغزی است که تفکر، ادراک، استدلال، آگاهی و یادآوری را در بر می گیرد.

اهمیت تقلید در یادگیری

به لحاظ تاریخی می توان گفت تقلید قدمتی طولانی دارد و در گزارشها آمده است که انسان مقلدترین موجود کره زمین است. اصطلاح تقلید به عملی گفته می شود که در غیاب الگو یا نمونه بررسی شده، به عینه تکرار می شود. تقلید یا نسخه برداری از رفتار دیگران یکی از شیوه های آموزشی است که از دیرباز در تعلیم و تربیت دارای کاربرد بوده است. بررسی ها نشان می دهد که تقلید کردن، تاریخی طولانی دارد. تقلید و الگوبرداری از منظرهای گوناگون روان شناسی اجتماعی، روان شناسی رشد، زیست شناسی، روان شناسی تجربی و نظریه شناختی اجتماعی قابل مطالعه است. به طور معمول، یادگیری مشاهده ای بحثی است که در روان شناسی یادگیری از آن نام

می‌بریم، که در واقع این یادگیری مشاهده‌ای، تقلید یا الگوبرداری هم نامیده می‌شود و مشاهده و تکرار رفتار دیگران است. مردم ما به شدت به این نوع یادگیری‌ها علاقه‌مندند و می‌توان گفت که ما ایرانی‌ها بیش از آنکه نوشتاری و شنیداری باشیم، دیداری هستیم.

آلبرت بندورا، از روان‌شناسان معاصر و صاحب نظریه معروف شناختی اجتماعی، یادگیری مشاهده‌ای یا همان تقلید را مهم‌ترین یادگیری انسان می‌داند. وی معتقد است که ما در یادگیری مشاهده‌ای رفتار دیگران را می‌بینیم، می‌فهمیم و آنها را رفتار خودمان قرار می‌دهیم. به عبارت دیگر، اقتباسی است که جزوی از شخصیت ما می‌شود. امروزه از آغاز قرن بیستم پژوهش‌های فزاینده‌ای درباره تقلید به عنوان یک پدیده علمی انجام گرفته و جنبه‌های مختلفی برای آن مشخص کرده‌اند.

تقلید از دو خصوصیت معین برخوردار است:

- ۱- اول اینکه، باید تکرار رفتاری باشد که الگو یا سرمشق انجام داده است.
- ۲- دوم اینکه، باید انتخابی باشد، یعنی پاسخی که ما به آن تقلید می‌گوئیم باید در برابر صرفاً یکی از رفتارهای سرمشق باشد نه در برابر تعداد زیادی از رفتارهای مختلف.

نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی با موضعی اصولی در اوایل نیمه دوم قرن بیستم به وسیله گروهی از روان‌شناسان، به ویژه آلبرت بندورا با کوشش و فعالیتی گسترده مطرح گردید. نظریه او، یک عنصر اجتماعی را نیز در نظر می‌گیرد و می‌گوید که مردم می‌توانند اطلاعات و رفتارهای جدید را از طریق مشاهده افراد دیگر یاد بگیرند. این نوع یادگیری (یا مدل‌سازی) را که به یادگیری مشاهده‌ای معروف است، می‌توان برای توضیح انواع گسترده‌ای از رفتارها به کار برد. بندورا اعتقاد دارد که آموزش مستقیم، تنها وسیله برای یادگیری نیست، بلکه یادگیری از طریق الگوبرداری، مؤثرتر از یادگیری با پاداش یا تنبیه است. مشاهده عواقب رفتار الگو، می‌تواند از انجام کورکورانه آن رفتار، که مشاهده‌گر انجام می‌دهد، جلوگیری کند. با مشاهده دیگران بهتر می‌توانیم یک مهارت یا مجموعه رفتارهای جدید را یاد بگیریم. مشاهده رفتار دیگران همچنین به رفع یا کاهش ترس‌ها و اضطراب‌ها کمک می‌کند.

توجیه بندورا از یادگیری مشاهده‌ای

در نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بندورا گفته شده است که یادگیرنده از طریق مشاهده‌ی رفتار دیگران به یادگیری می‌پردازد. این یادگیری به شرح زیر صورت می‌پذیرد:

وقتی که یادگیرنده یعنی مشاهده کننده، رفتار شخص دیگری را مشاهده می کند که آن شخص برای انجام آن رفتار پاداش یا تقویت دریافت می نماید آن رفتار توسط فرد مشاهده کننده آموخته می شود به این نوع پاداش یا تقویت جانشینی می گویند. وقتی که معلم یکی از دانش آموزان کلاس را برای حل مساله ای از یک راه تازه مورد تقویت قرار می دهد، دانش آموزان دیگر روش این دانش آموز را سرمشق قرار می دهند و می کوشند تا همان راه حل را در مسائل خود به کار بندند. علاوه بر تقویت جانشینی، در یادگیری از راه مشاهده تشبیه جانشینی هم موثر است. برای مثال اگر مامور راهنمایی و رانندگی راننده ای را به سبب سرعت زیاد در یک خیابان درون شهر جریمه کند، رانندگان دیگر که شاهد این جریان هستند، هنگام راندن اتومبیل خود در آن خیابان، آهسته تر خواهند راند. یا وقتی که معلم یکی از دانش آموزان را به سبب رفتار نامطلوبی که انجام داده است سرزنش می کند، دانش آموزان دیگر نیز سعی در انجام ندادن آن رفتار دارند.

بنابراین، اگر رفتار الگو یا شخصی که سرمشق قرار می گیرد با تقویت یا تشبیه دنبال شود، این تقویت و تشبیه بر رفتار شخصی که آن رفتار را مورد مشاهده قرار می دهد نیز تاثیر می گذارد. اگر رفتار سرمشق با پاداش و تقویت دنبال شود احتمال بروز آن رفتار از سوی مشاهده کننده افزایش می یابد، اگر رفتار سرمشق با تشبیه مواجه شود احتمال انجام آن رفتار از سوی مشاهده کننده کاهش می یابد.

برای بندورا دو مفهوم تقلید و یادگیری مشاهده ای از هم متمایزند. طبق نظر بندورا یادگیری مشاهده ای ممکن است شامل تقلید باشد یا نباشد. برای مثال هنگام رانندگی در خیابان ممکن است مشاهده کنید که اتومبیل مقابلتان به یک چاله می افتد. بر اساس این مشاهده شما مسیر اتومبیل تان را تغییر می دهید تا به داخل چاله نیفتد و خسارتی به اتومبیل شما وارد نیاید. در این مثال شما از این مشاهده یاد گرفتید اما آنچه را مشاهده کرده بودید، تقلید نکردید. طبق نظر بندورا آنچه که شما در این موقعیت آموختید اطلاعات بوده است. بنابراین یادگیری مشاهده ای بسیار پیچیده تر از تقلید ساده است.

یادگیری از یکدیگر هم می تواند یادگیری رفتارهای خوب باشد هم رفتارهای نه چندان خوب. مثلا به رفتار ترافیکی توجه کنید. به نظر می رسد رفتارهای خطرناکی ترافیکی در جامعه شایع تر از رفتارهای سالم ترافیکی است. سریع رفتن، عبور از چراغ قرمز، خیابان یک طرفه را خلاف جهت رفتن و بسیاری از رفتارهای دیگر نه تنها در بخش عمده ای از جامعه مذموم نیست بلکه خیلی هم مثبت است و نشانه زرننگ بودن و به اصطلاح تیز بودن فرد است. مادام که رفتارهای خطرناک غالب هستند امکان آموختن این رفتارها در جامعه بیشتر از یادگیری رفتارهای سلامت گرا است. نظریه یادگیری اجتماعی تبلیغات تلویزیونی را این گونه توضیح می دهد: تبلیغات نشان می دهد که نوشیدن یک نوشیدنی خاص یا استفاده از شامپو موی خاصی، ما را سالم تر و محبوب تر می کند. ما ممکن است بر اساس تبلیغات در ذهن مان مدل

سازی کنیم . خودمان را در قالب آن تبلیغ بینم به صورت یک فرد موفق و زیبا و مورد توجه و بنابراین اقدام به خرید محصول کنیم.

اصول نظریه یادگیری اجتماعی

۱. یادگیری مشاهده‌ای

مردم می‌توانند از طریق مشاهده یاد بگیرند. بندورا در آزمایش معروف خود به نام «عروسک بوبو» نشان داد که کودکان رفتارهایی را که در دیگران مشاهده می‌کنند، یاد گرفته و تقلید می‌کنند.

کودکانی که در آزمایش بندورا شرکت کرده بودند، آدم بالغی را مشاهده کردند که رفتار خشنی با عروسک بوبو داشت. هنگامی که بعداً به کودکان اجازه داده شد تا در یک اتاق دیگر به بازی با عروسک بوبو بپردازند، آنها شروع به تقلید و تکرار رفتارهای خشنی که قبلاً مشاهده کرده بودند نمودند.

در این آزمایش تعدادی دختر و پسر به طور تصادفی به سه گروه تقسیم شدند. هر سه گروه به تماشای فیلمی پرداختند که در آن سرمشق رفتار پرخاشگرانه انجام می‌داد، یعنی به یک عروسک بزرگ مشت و لگد می‌زد. در فیلمی که یکی از این سه گروه کودکان مشاهده کرد، سرمشق به خاطر پرخاشگری هایش به شدت تنبیه می‌شد، در فیلم دیگری که به گروه دوم نشان داده شد، بازیگر یا سرمشق به برای انجام

اعمال پرخاشگرانه اش به مقدار زیادی پاداش و تقویت دریافت می کرد. در فیلمی که گروه سوم مشاهده کرد، پیامد های پرخاشگری برای الگو خنثی بود، یعنی الگو یا سرمشق برای رفتار پرخاشگرانه اش نه پاداش و تقویت کسب می کرد نه تنبیه می شد.

در آزمون رفتار تقلیدی که از آزمودنی ها به عمل آمد: کودکانی که شاهد تقویت رفتار سرمشق بودند، نسبت به کودکانی که شاهد تنبیه رفتار سرمشق بودند، رفتار پرخاشگرانه ی بیشتری از خود نشان دادند. به بیان دقیق تر کودکانی که شاهد فیلمی بودند که در آن الگو تقویت شده بود، حداکثر پرخاشگری را از خود نشان دادند، کودکانی که شاهد فیلمی بودند که در آن الگو تنبیه شده بود، کمترین مقدار پرخاشگری را از خود بروز دادند و کودکانی که شاهد فیلمی بودند که در آن پیامد های رفتار الگو خنثی بود، از لحاظ میزان پرخاشگری در حد وسط بین دو گروه دیگر قرار داشتند.

آزمایش بالا نشان داد که الگو برداری بر رفتار کسانی که شاهد رفتار الگو هستند تاثیر می گذارد. کودکان گروه اول تقویت جانشینی را دریافت کردند و این موجب تسهیل رفتار پرخاشگرانه ی آنان شد و کودکان گروه دوم تنبیه جانشینی را تجربه کردند و آن باعث بازداری رفتار پرخاشگرانه ی شان شد.

بنابر این کودکان بدون انجام رفتار آشکار و دریافت پاداش، چیز می آموزند. یادگیرنده بدون نیاز به پاداش و تقویت صرفاً از راه مشاهده ی رفتار دیگران، رفتار مورد مشاهده را می آموزد.

در قسمت بعدی آزمایش بلافاصله پس از آزمون مربوط به سنجش رفتار تقلیدی، کودکان هر سه گروه برای تکرار هر چه بیشتر رفتار بازیگر فیلم یا فرد سرمشق با شکلات تقویت شدند.

به رغم تفاوت‌های اولیه بین گروه های کودکان، همه آنان تقریباً به یک اندازه رفتار بازیگر فیلم را تقلید کردند. این یافته ی علمی نشان می دهد که همه ی کودکان در این آزمایش که نتایج مختلف رفتار سرمشق را در فیلم مشاهده کرده بودند میزان یادگیری شان از آن رفتار یکسان بود اما اختلاف آن ها در مرحله ی اول آزمایش مربوط به اختلاف در عملکردشان بود. یعنی نتایج مثبت و منفی رفتار سرمشق بر احتمال انجام رفتار از سوی کودکان تقلید کننده تاثیر داشت، اما این نتایج بر یادگیری رفتار یا کسب رفتار از راه تقلید بی تاثیر بود.

بندورا سه مدل پایه از یادگیری مشاهده‌ای را تعریف کرده است:

- مدل زنده، که مستلزم به نمایش گذاشتن یا انجام یک رفتار توسط فردی واقعی است.

- مدل آموزشی کلامی، که مستلزم توصیف و توضیح یک رفتار است.

- مدل نمادین، که مستلزم رفتار نشان داده شده شخصیت‌های واقعی یا ساختگی در کتاب‌ها، فیلم‌ها، برنامه‌های تلویزیونی یا رسانه‌های برخط است.

۲. تشویق درونی

وضعیت ذهنی برای یادگیری اهمیت دارد. بندورا خاطر نشان ساخت که عوامل خارجی و محیطی، تنها عامل موثر بر یادگیری و رفتار نیست. او عوامل درونی را نیز به شکل غرور، ارضاء شخصی یا حس موفقیت، موثر می‌داند. چنین تأکیدی بر افکار و شناخت درونی است.

بندورا تئوری خود را به عنوان «نظریه اجتماعی-شناختی» تشریح می‌کند.

۳. فرایند مدل‌سازی

یادگیری لزوماً به تغییر رفتار منجر نمی‌شود. با وجودی که رفتارگراها معتقدند که یادگیری به تغییرات ثابتی در رفتار می‌انجامد اما یادگیری مشاهده‌ای نشان می‌دهد که مردم می‌توانند اطلاعات جدیدی را یاد بگیرند بدون آن که رفتار جدیدی بروز دهند.

تمام رفتارهای مشاهده شده به طور موثری یاد گرفته نمی‌شوند. عواملی هم در الگو و هم در یادگیرنده وجود دارند که می‌توانند در موفقیت یا عدم موفقیت یادگیری اجتماعی نقش داشته باشند.

رسانه و جامعه پذیری

تأثیر رسانه های جمعی در زندگی روزانه ی شهروندان، محدود به تقویت یا تغییر نگرش ها و رفتارها نیست، بلکه می تواند منجر به کسب ارزش ها و نگرش ها و الگوهای رفتاری شود که از آن به آثار اجتماعی رسانه ها تعبیر می کنند. یکی از نظریه های مربوط به آثار اجتماعی رسانه ها، نظریه ی یادگیری اجتماعی آلبرت بندورا است که به طور ویژه با ارتباط جمعی در ارتباط است. بر اساس این نظریه، انسان ها بیشتر آن چه را که برای راهنمایی و عمل در زندگی نیاز دارند، صرفاً از تجربه و مشاهده ی مستقیم یاد نمی گیرند، بلکه عمده ی آن ها به طور غیرمستقیم و به ویژه از طریق رسانه های جمعی آموخته می شود. ادعای اصلی بندورا این است که بیشتر رفتارهای آدمی به صورت مشاهده ی رفتار دیگران و از طریق الگوبرداری یاد گرفته می شود.

نظریه ی یادگیری اجتماعی به طور گسترده ای برای مطالعه ی تأثیر رسانه ها بر خشونت مورد استفاده قرار می گیرد و پرخاشگری را نتیجه ی تماشای برنامه های خشونت آمیز می داند که به عنوان یک رفتار آموخته و عمل می شود.

نظریه ی یادگیری اجتماعی معتقد است که فرد از طریق مطالعه و مشاهده ی نمونه های رسانه ای، رفتارهای مناسب را فرا می گیرد، یعنی در واقع می فهمد کدام دسته از رفتارها پاداش می گیرند و کدام یک کیفر می بینند. از این طریق، مخاطبان می

کوشند در زندگی واقعی پاداش بگیرند و بنابراین به تقلید و الگوبرداری از نمونه های رسانه ای گرایش پیدا می کنند.

رسانه های جمعی به خصوص رسانه های تصویری، منبع اصلی یادگیری اجتماعی هستند. بندورا می نویسد: «رسانه ها اگر چه تنها منبع یادگیری اجتماعی نیستند و نفوذ و تأثیرشان به دیگر منابع یادگیری یعنی والدین، دوستان و معلمان وابسته است، ولی روی مردم تأثیر مستقیم دارند و این تأثیرگذاری به میانجی نفوذ شخصی یا شبکه های اجتماعی صورت نمی گیرد.»

نظریه ی یادگیری اجتماعی در مورد اثر جامعه پذیری رسانه ها و نیز اقتباس الگوهای متعدد عملکرد توسط مخاطبان کاربرد دارد. نقش جامعه پذیری رسانه ها به این معناست که رسانه ها ارزش ها و هنجارهای مقبول و جا افتاده ی اجتماعی را از رهگذر پاداش و تنبیه نمادین برای انواع متفاوت رفتار به مردم یاد می دهند. جامعه پذیری فرایندی است که طی آن فرد می آموزد تا عضو یک جامعه و فرهنگ خاص شود و به این ترتیب به موجودی واقعاً اجتماعی و فرهنگی بدل گردد. به عبارتی، جامعه پذیری فرایند توسعه ی احساس پیوستگی فرد با جهان بزرگ تر اجتماعی از طریق یادگیری و درونی سازی ارزش ها، باورها و هنجارهای فرهنگی و اجتماعی است. رسانه ها در کنار دیگر نهادهای جامعه پذیری مانند خانواده و مدرسه، مهم ترین نهاد جامعه پذیری در جهان رسانه ای شده ی امروز هستند.

از نظر جامعه‌شناسان، جامعه‌پذیری غالباً در دو مرحله‌ی کلی رخ می‌دهد که هر یک شامل عوامل و کارگزاران متفاوت جامعه‌پذیری است. کارگزاران جامعه‌پذیری اولیه عبارت‌اند از گروه یا زمینه‌های اجتماعی که فرایندهای مهم جامعه‌پذیری در آن‌ها به وقوع می‌پیوندد. جامعه‌پذیری اولیه در طفولیت و کودکی رخ می‌دهد و فشرده‌ترین دوره‌ی یادگیری فرهنگی است. در همین ایام است که کودکان، زبان و الگوهای اساسی رفتار را می‌آموزند که پایه و اساس آموزش‌های بعدی قرار می‌گیرد. خانواده اصلی‌ترین کارگزار جامعه‌پذیری در این مرحله است. جامعه‌پذیری ثانویه در مراحل بعدی کودکی و تا بلوغ رخ می‌دهد. در این مرحله، سایر کارگزاران جامعه‌پذیری بخشی از مسئولیت‌های خانواده را برعهده می‌گیرند. مدارس، گروه‌های همسالان، سازمان‌ها و رسانه‌ها از عوامل جامعه‌پذیری افراد به شمار می‌آیند. کنش‌های متقابل اجتماعی در این محیط‌ها به مردم کمک می‌کند تا ارزش‌ها، هنجارها و عقایدی را بیاموزند که الگوهای فرهنگ آن‌ها را تشکیل می‌دهد.

رسانه‌ها اغلب به عنوان پلی بین زندگی شخصی و جهان اجتماعی عمل می‌کنند و عاملی قدرتمند در جامعه‌پذیری ما هستند. ما، خودمان و جایگاه‌مان در جامعه را از طریق رسانه‌ها فهم می‌کنیم و به همین علت، برای ایفای وظایف و کارکردهای اجتماعی‌مان در جامعه، ناگزیر از توجه به رسانه‌ها و درک محتوای آن‌ها هستیم. یعنی همه‌ی ما نحوه‌ی رفتار در موقعیت‌های خاص اجتماعی و انتظارات نقش‌ها

در جامعه را یاد می‌گیریم. بنابراین، رسانه‌ها به طور متناوب تصاویر و الگوهای رفتاری درباره‌ی زندگی را به مخاطبان عرضه می‌کنند.

ملوین دفلور و اورت دنیس، به دو جنبه‌ی متفاوت جامعه‌پذیری رسانه‌ها اشاره می‌کنند: اول نظریه‌ی الگوبرداری است که طی آن مخاطبان، الگوهای رفتاری به نمایش درآمده در رسانه‌ها را جالب و قابل تقلید تشخیص می‌دهند. دومین جنبه‌ی جامعه‌پذیری وسیع‌تر است و برخلاف الگوبرداری قبلی که متوجه رفتار فردی است، نوعی رفتار اجتماعی است و الگوهایی را برای رفتار فرد در یک گروه اجتماعی ارائه می‌دهد.

یکی از مباحث مربوط به آثار جامعه‌پذیری رسانه‌ها در مقایسه با دیگر نهادهای جامعه‌پذیری این است که رسانه‌ها با انتقال و انتشار ارزش‌ها و هنجارهای جدید، ارزش‌های جاافتاده‌ی قدیمی و مورد نظر والدین و معلمان را به چالش می‌کشند. به همین خاطر، مک‌کوایل کارکرد جامعه‌پذیری رسانه‌ها را دارای دو جنبه‌ی می‌داند: از یک طرف، رسانه‌ها دیگر عوامل جامعه‌پذیری را حفظ و تقویت می‌کنند و از سوی دیگر، تهدیدی بالقوه برای مجموعه‌ی ارزش‌های مورد نظر والدین، مربیان و دیگر عوامل کنترل اجتماعی هستند.

مک‌کوایل تصریح می‌کند که مفهوم جامعه‌پذیری، بر نقش هم‌رنگ‌گرایی رسانه‌ها دلالت دارد، به این معنا که رسانه‌ها به حمایت از ارزش‌های مسلط و مستقر اجتماعی تمایل دارند.

رسانه ها و تغییر الگوهای رفتاری

مفهوم یادگیری نهفته ی نظریه ی تولمن توسط بندورا به مسائل اجتماعی زیادی گسترش یافته است. از جمله ، او این مفهوم را به تاثیر رسانه های خبری و سرگرم کننده بر رفتار افراد مربوط ساخته است. بندورا معتقد است که روزنامه ، تلویزیون و سینما بسیار آموزنده اند ، اما همچنین می توانند بسیار مخرب باشند. رسانه ها اعم از رادیو، نشریات و به خصوص تلویزیون نقش به سزایی در کاهش رواج تقلیدهای منفی دارند زیرا عمده یادگیری افراد از تلویزیون از نوع یادگیری مشاهده ای است و تلویزیون و حتی سایر رسانه ها می توانند الگوهای مثبت و یا منفی را به جامعه معرفی کنند و مسوولان در این زمینه باید بسیار هوشیارانه عمل کنند. بزرگترین تاثیر مخرب رسانه ها به ویژه سینما و تلویزیون ایجاد پرخاشگری است. در مجله ی تلویزیون و رفتار آمده است که: « شواهد جمع آوری شده در سال های ۱۹۸۰- ۱۹۷۰ نشان می دهند که خشونت تلویزیونی با پرخاشگری کودکان همبستگی مثبت بسیار بالایی دارد» پژوهشگران در نتیجه گیری از مطالعاتی که در این باره انجام دادند گزارش کرده اند که مشاهده ی تلویزیون ممکن است حتی بعد از گذشت ده سال تاثیرش را بر رفتار پرخاشگرانه حفظ کند. در این گزارش آمده است که تماشای زیاد صحنه های خشونت آمیز تلویزیونی در ۸ سالگی با روابط پرخاشگرانه ی پسران در ۱۹ سالگی رابطه ی مثبت دارد. بنابر این می توان گفت «کاملا آشکار است که تماشای سرمشق های پرخاشگر در سنین کودکی می تواند

تاثیر دراز مدتی بر رفتار کودکان بر جای گذارد». بندورا در باره ی خشونت در برنامه های تلویزیونی به گونه ی زیر نتیجه گیری کرده است: « نتیجه ی تحلیل برنامه های تلویزیونی نشان می دهد که اعمال خشونت آمیز غالباً به صورت اعمالی مجاز، موفق و نسبتاً مقبول جلوه داده می شوند. توجه خشونت در برنامه های نمایشی بیشتر بر راه حل های خشونت آمیز صحه می گذارد تا بر راه حل های جانشین خشونت. نه تنها نشان داده می شود که خشونت پاداش دریافت می کند بلکه به ابر قهرمان ها نسبت داده می شود که به سرعت و سهولت رقبای خود را از میان بر می دارند، گویی کشتن بنی آدم هیچ اهمیتی ندارد.»

غیر از خشونت، پخش فیلم های خانوادگی از برخی شبکه های خاص که اساس داستان فیلم سراسر خیانت، پنهان کاری، دروغگوئی و... می باشد، به صورت آموزش پنهانی و غیر محسوس تاثیر گذار خواهد بود. در این شبکه ها بازیگران سریال ها با رفتارهای بیمار گونه به روشی با مشکلات برخورد می کنند که ناشی از رشد اخلاقی در سطح بسیار پائین است.

این فیلم ها با زرق و برق ظاهری خود جذابیت زیادی برای مخاطب ایجاد می کنند، و چون در ناخود آگاه جمعی افراد این باور طی هزاران سال گنجانده شده است که اعمالی که ثروتمندان و اشراف انجام می دهند صحیح و مجاز است، افراد ناخود آگاه از آن ها الگو می گیرند و به راحتی منش بیمار گونه این بازی های سریالی را می پذیرند و از آن ها تقلید می کنند. در این سریال ها برای بیننده یادگیری مشاهده

ای اتفاق می افتد، و علاوه بر اینکه به تکرار این اعمال مبادرت می ورزد، هرگاه مشکلی شبیه همین مشکلات طرح شده در فیلم ها اتفاق بیفتد، فرد به طور نا خودآگاه از همین راه حل های بیمار گونه استفاده می کند و شاید هرگز به یاد نیاورد آن را از کجا و چه زمانی آموخته است.

افراد به جای اینکه سعی در تقویت توانایی های خود داشته باشند، دست به تقلید می زنند و رفتارهای ساختگی و مصنوعی از خود نشان می دهند. انسان هایی که از عزت نفس، اعتماد به نفس، خودکارآمدی (اطمینان به توانایی های خود) بالاتری برخوردارند، کمتر به سراغ تقلید می روند و در دام کپی برداری های کورکورانه گرفتار نمی شوند. فرد هرچه با هوشتر باشد کمتر تقلید می کند و هرچه سطح آگاهی افراد بالاتر رود تاثیر گذاری این گونه فیلم ها کمتر خواهد بود. متأسفانه دیده شده بسیاری از تقلیدها موجب ایجاد اختلالات شخصیتی در افراد می شود.

نوجوانان و جوانان بیشتر از بزرگسالان و میانسالان به الگوبرداری از رفتارهای ناسالم همسالان خود می پردازند و متأسفانه تمدن و امروزی بودن محسوب می شود، و گاهی اوقات زرنگی و زیرکی به حساب می آید. غیراخلاقی بودن و توجه افراطی به نیاز های جسمانی فراتر از حد تعادل تمدن نیست، بلکه پذیرفتن این حقارت است که فرد چیز دیگری برای عرضه ندارد و تنها بعد زندگی این موضوع است که برای آنان در اولویت اول قرار دارد.

بحث آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد، رفتارهای مجرمانه و تخریبی و انحرافات جنسی می‌تواند نمونه‌ای از این کپی‌برداری‌ها و تقلیدهای منفی باشد. در بزرگسالان نیز این تقلید با چشم و هم‌چشمی و حسادت‌ها بروز پیدا می‌کند و متأسفانه بسیاری از مشکلات خانوادگی و حتی طلاق‌ها از این مساله نشات می‌گیرد.

بهترین راه حل این معضل بزرگ پرورش افکار و بالا بردن سطح آگاهی افراد است. لازم است رشد فکری و اخلاقی افراد به حدی برسد که خودشان انتخاب کنند نه اینکه برایشان انتخاب شود. انسان‌ها باید یاد بگیرند که رفتارها و گفته‌ها را ببینند، بشنوند و متناسب با نیاز خودشان و با تدبیر الگوبرداری کنند و بدانند اگر این الگوبرداری‌ها منفی نباشد. تغییر دادن رفتار و گفتار برای شبیه شدن به دیگران در واقع نوعی تقلید و اقتباس است که متأسفانه در جامعه ما در حال گسترش است. بچه‌ها در خانواده و مدرسه باید آموزش ببینند که از چه چیزهایی الگوبرداری کنند و کدام تقلیدها مناسب آنها نیست. ما باید حل مساله و یادگیری‌های معنی‌دار را به فرزندانمان آموزش دهیم تا فقط به یادگیری‌های تقلیدی و فاقد معنا دچار نشوند.

پیش فرض‌های کلیدی تئوری بندورا

به عقیده بندورا محیط بی‌شک در رفتار تاثیر می‌گذارد. نظام اجتماعی است که از راه تشویق و تنبیه افراد جامعه را به اجرای رفتارهای معینی وادار می‌سازد.

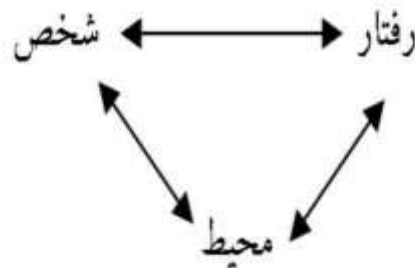
نظریه ی بندورا بر اساس چندین پیش فرض کلیدی بنا شده است:

الف: تعامل متقابل بین افراد، عوامل محیطی و رفتار

ب: یادگیری فعال و یادگیری جانشینی

ج: یادگیری و عملکرد

تعامل متقابل بین افراد، عوامل محیطی و رفتار (تعامل دوسویه)



بندورا رفتار آدمی را در درون یک چهارچوب مثلثی دو سویه یا متقابل میان متغیرهای و عوامل محیطی و شخصی مورد بررسی قرار داد. بندورا چارچوب تعامل سه گانه خود را چنین بیان کرد: «در دیدگاه شناختی- اجتماعی اشخاص نه به وسیله ی نیروهای درونی خود سوق داده می شوند نه به طور خودکار توسط محرک های بیرونی». در مدل تعامل سه گانه رفتار، شناخت و سایر عوامل شخصی و وقایع محیطی بر یکدیگر تاثیر می گذارند. در این مثلث ارتباطی خود کار آدمی فرد

(برداشت افراد از توانائی‌هایشان برای سازماندهی اعمال مورد نیاز برای فعالیتی خاص) نقش مهمی را به عهده دارد، زیرا انتخاب کار، کسب مهارت و صرف وقت و کوشش در یادگیری موثرند و ضامن استمرار آن می‌باشند. انتظار معلم از شاگردان نیز موید این ارتباط است. وقتی معلم به شاگرد می‌گوید «می‌دانم که شما می‌توانید این کار را انجام دهید» شاگرد به احتمال زیاد به موفقیت خود اطمینان پیدا می‌کند. بنابراین، رفتار شاگردان و محیط درسی به شیوه‌های گوناگونی در یکدیگر تاثیر می‌کنند. چنانکه وقتی معلم درسی را عرضه می‌کند، اگر شاگردان به محتوا و مضمون درس پی نبرند، در اینجا شیوه‌های آموزشی و نحوه تدریس در رفتار شاگردان تاثیر کرده است و مساله عدم ادراک را به وجود آورده است که باید تغییر کند و به ادراک تبدیل شود. معلم برای اجرای این منظور وظیفه دارد درس را با زمینه‌سازی‌های بیشتری تجدید کند. همین مثال، نمونه بارزی از تعامل شخص (شاگرد)، رفتار (یادگیری) و محیط (معلم و شرایط آموزشی) است.

ارتباط رفتار، محیط می‌تواند در پیامد های آموزشی به این ترتیب مثال زده شود: معلم اطلاعات را ارائه می‌کند و توجه دانش آموزان را به اهداف آموزشی جلب می‌کند. تاثیر محیط روی رفتار وقتی اتفاق می‌افتد که معلم می‌گوید اینجا نگاه کنید و دانش آموزان به طور خودکار توجه شان جلب می‌شود، رفتار دانش آموزان که باعث تغییر محیط آموزشی می‌شود را هنگامی می‌توان دید که معلم سوال بپرسد و

دانش آموزان پاسخ اشتباه دهند معلم به جای اینکه اطلاعات جدیدی را ارائه دهد مطالب قبل را دوباره بازگو کند.

تعامل عوامل رفتاری-فردی می تواند با استفاده از خودکارآمدی توضیح داده شود. تحقیقات نشان داده است که خودکارآمدی یک عامل شخصی رفتارهایی هستند که بر ما تاثیر می گذارند و تلاش و پشتکار را زیاد می کند.

رفتار دانش آموزان میزان احساس خودکارآمدی را که خود دارند نشان می دهد. نمونه ای از تعامل شخصی محیطی در دانش آموزانی که ناتوانی در یادگیری دارند نیز مشاهده می شود که اکثر آن ها احساس می کنند که لیاقت و شایستگی انجام کارها را ندارند.

کسانی که با این دانش آموزان روبرو می شوند بیشتر بر مبنای خود آن ها عکس العمل نشان می دهند تا آنچه را که آن ها انجام می دهند . بعضی از معلمان ممکن است چنین قضاوت کنند که این دانش آموزان از هیچ استعدادی برخوردار نیستند و از همین رو انتظارات کمی از آن ها داشته باشند ، حتی در جایی که این دانش آموزان مثل بقیه عمل می کنند ، و به نوبه خود، بازخورد معلم (عامل محیطی) بر خود کارآمدی(عامل شخصی) اثر می گذارد این بیان معلم که تو کار بزرگی کردی اثر بهتری بر دانش آموز خواهد داشت تا این جمله که من شک داشتم تو این را یاد بگیری.

جهت تاثیر بین این سه عامل همیشه یکی نیست، غالباً یک یا دو عامل غالب می شوند. وقتی که زندگی کلاسی به شدت دارای نظم و ترتیب می باشد و قوانین زیادی بر آن حاکم است عوامل محیطی غالبند وقتی تاثیرات محیطی ضعیف می شوند، عوامل شخصی غالب می شوند. دانش آموزانی که امتحان نگارش دارند و به آن ها چند موضوع ارائه شده موضوعی را انتخاب می کنند که علاقه بیشتری به آن دارند و از آن لذت می برند. این سه عامل در کلاس درس با هم در تعامل هستند. وقتی معلم مطلب درسی را ارائه می دهد دانش آموزان بر آنچه معلم می گوید متمرکز می شوند (عوامل محیطی بر شناخت تاثیر می گذارد) دانش آموزانی که مطلب را نفهمیده اند برای سوال پرسیدن باید دست بلند کنند.

شناخت بر رفتار اثر می گذارد، معلم نکات مشخصی را یادآوری می کند رفتار بر محیط اثر می گذارد، سرانجام معلم دانش آموزان را به مساله وادرا می کند محیط بر شناخت اثر می گذارد و آن هم بر رفتار. وقتی دانش آموزان این کار را انجام می دهند، باور پیدا می کنند که توانایی انجام آن را دارند. رفتار بر شناخت اثر می گذارد، و این قدرت را پیدا می کنند که از معلم سوال بپرسند (شناخت بر رفتار تاثیر می گذارد).

یادگیری فعال و یادگیری جانشینی

یادگیری فعال نوعی یادگیری است که از طریق انجام دادن و تجربه کردن پیامد های عمل توسط شخص انجام می گیرد. اعمال موفق نگه داشته می شوند و آن هایی که منجر به شکست می گردند، کنار گذاشته می شوند. یادگیری جانشینی در غیاب عملکرد آشکار اتفاق می افتد و از مشاهده ی الگوی زنده، سمبولیک یا غیر انسانی(برای مثال صحبت کردن حیوانات یا شخصیت های کارتونی) یا منابع الکترونیکی (تلویزیون، نوار ویدئویی، کامپیوتر) یا نشریات ناشی می شود. دانش آموز توضیحاتی را که معلم ارائه می کند و مهارت هایی را که از خود نشان می دهد را مشاهده می کند. دانش آموزان از طریق مشاهده ممکن است برخی مولفه های یک مهارت را نه همه را بیاموزند. تمرین به معلم اجازه می دهد تا بازخورد اصلاحی به بچه ها بدهد تا مهارت هایشان را تکمیل کنند.

در نظریه شناخت اجتماعی یادگیری بیشتر، اطلاعات مربوط به ساختار رفتار یا رویدادهای محیطی به بازنمایی های نمادی در قالب جانشینی تبدیل می شوند. در واقع یادگیری جانشینی در نتیجه اعمال فرد دیگری حاصل می شود. رفتارهایی که بر اثر پیامدهای موفقیت آمیز به دست می آیند به خاطر سپرده می شوند، اما آنهایی که به ناکامی و شکست می انجامند فراموش می گردند .

بندورا معتقد است که بسیاری از یادگیری های آدمی به طور جانشینی کسب می شوند، یعنی یادگیرنده، بی آنکه عمل آشکار و نمایانی را انجام دهد یادگیری خود به خود صورت می گیرد. مشاهده هر گونه فعالیت و خواندن هر کتاب و مجله تا

گوش دادن به سخنان دیگران، از طریق رادیو، تلویزیون و جز آن مهمترین منابع جانشینی یادگیری را تشکیل می‌دهند. این گونه یادگیری‌ها، نه تنها یادگیری عملی را استحکام می‌بخشند، بلکه از پیامدهای منفی یادگیری نیز جلوگیری می‌کنند. یادگیری جانشینی مهارت‌های پیچیده را نیز در بر می‌گیرد. وقتی معلم در مدرسه به توضیح و نمایش مهارت‌ها می‌پردازد، شاگردان از راه مشاهده به ارتباط اجزاء تشکیل دهنده پی می‌برند و برنامه درسی را می‌آموزند. مثلاً، وقتی معلم شیوه تمرین شاگردان را مشاهده می‌کند و از درستی و نادرستی آموخته‌های آنان آگاهی می‌یابد و به اصلاح و تصحیح رفتار می‌پردازد و وقتی هم که شاگردان سرمشق‌های موثر و موفقیت‌آمیز را مشاهده می‌کنند شوق و علاقه آنان به یادگیری افزایش می‌یابد.

یادگیری و عملکرد

سومین فرضیه در نظریه شناخت اجتماعی پی‌بردن به تمایز میان یادگیری و عملکرد رفتارهای گذشته است. به اعتقاد روزنتال و زیمرمن، دو تن از روان‌شناسان شناخت اجتماعی، افراد از راه مشاهده نمونه‌ها معلوماتی را کسب می‌کنند که در همان زمان یادگیری به نمایش در نمی‌آورند.

نظریه‌ی شناختی- اجتماعی یادگیری را از عملکرد به اعمالی که قبلاً آموخته ایم متمایز می‌کند. افراد از طریق مشاهده‌ی الگو راحت‌تر یاد می‌گیرند اما مهارت و اطلاعاتی را که این گونه کسب می‌کنند ممکن است در زمان یادگیری نشان

ندهند. اشخاص مهارت ها را تا زمانی که برای نشان دادن آن ها انگیزه ندارند نشان نمی دهند این انگیزه برای عملکرد مهارتهای یاد گرفته شده از این عقیده سرچشمه می گیرد که مهارت های متناسب با موقعیت می تواند نتایج مثبت به همراه داشته باشد.

متغیر های موثر بر یادگیری مشاهده ای

به عقیده بندورا ماهیت یادگیری مشاهده ای تحت تاثیر چهار مکانیزم مرتبط قرار دارد. مراحل زیر در یادگیری مشاهده ای و فرایند مدل سازی دخالت دارند:

(۱) توجه

(۲) به یاد سپاری یا یاد داری

(۳) فرآیند های تولید رفتار

(۴) فرآیند های انگیزشی

الف) توجه

توجه به یک موضوع لازمه یادگیری است. یادگیری مشاهده ای یا سرمشق گیری تا زمانی که فرد به الگو توجه نکرده باشد روی نخواهد داد. صرفا روبرو شدن مشاهده گر با الگو تضمین نمی کند که او به نشانه ها و رویداد های مربوط توجه

کند یا حتی موقعیت را به دقت درک نماید. نقطه ی شروع یادگیری یک رویداد، مشاهده ی مستقیم یا غیرمستقیم است.» (با در نظر گرفتن رویدادی که بتوان آن را مشاهده کرد (و در نتیجه الگوبرداری کرد) ، اولین قدم در یادگیری اجتماعی، توجه به آن رویداد است. بدیهی است تا زمانی که ما به رویدادی توجه نداشته باشیم و نتوانیم بخش های مهم آن را درک کنیم، نمی توانیم از آن رویداد چیزی بیاموزیم.».

ما به متون رسانه ای که با زندگی، نیازها و منافع شخصی مان ارتباط دارد، توجه می کنیم. سپس آن چه را که آموختیم به خاطر می سپاریم و به ذخایر شناخت پیشین اضافه می کنیم تا در موقع لزوم آن را به یاد آوریم. اگر عمل مشاهده شده را به خاطر نداشته باشیم، اجرای الگوبرداری امکان پذیر نیست. مشاهده گر باید با دقت تمام به الگو توجه کند تا اطلاعات لازم برای تقلید کردن از رفتار الگو را کسب کند. چند متغیر بر فرایند های توجه تاثیر دارند که از آن جمله می توان جذابیت ، شهرت، شایستگی، مورد احترام بودن و مورد تحسین واقع شدن فرد سرمشق یا الگو را نام برد. این عوامل تعیین می کند که مشاهده گر با چه دقتی به الگو توجه کند.

در رابطه با آموزش، عواملی چون متمایز و مشخص بودن مطالب درسی، قابلیت کاربرد و جذابیت آن ها بر میزان توجه دانش آموزان تاثیر می گذارد. معلم باید بکوشد تا در آموزش مطالب مختلف توجه دانش آموزان را به جنبه های حساس و مهم درس جلب کند. هر چیزی که توجه فرد را بر هم زند، اثری منفی بر یادگیری مشاهده ای خواهد داشت.

ب) یاد سپاری

قابلیت ذخیره سازی و نگهداری اطلاعات نیز بخش مهمی در فرایند یادگیری است. عوامل متعددی می‌توانند بر یاد سپاری تاثیر گذار باشند، اما قابلیت یادآوری بعدی اطلاعات و عمل کردن براساس آن در یادگیری مشاهده‌ای ضرورت حیاتی دارد. برای اینکه مشاهده گران بعدا رفتار الگو را تکرار کنند باید جنبه های مهم آن را به یاد آورند.

ما اطلاعات مربوط به رفتار الگو را به دو صورت نگه می‌داریم:

- تجسمی (تصویر ذهنی پدیده ها): تحریکات حسی حواس را فعال می‌سازند و ادراکات مربوط به رویدادهای بیرونی را در شخص ایجاد می‌کنند. در نتیجه ی تکرار مشاهدات، محرکات سرمشق سرانجام تصویر های ذهنی پایدار و قابل بازیابی از عملکردهای سرمشق را در مشاهده گر تولید می‌کنند. در موقعیت های بعدی، تصویر های ذهنی (ادراکات تولید شده از درون) می‌توانند رویدادهایی را که از نظر مادی غایب هستند زنده کنند. وقتی که امور مکررا در مجاورت یکدیگر قرار گیرند با هم تداعی می‌شوند مانند نام یک شخص که مرتبا همراه با خود او می‌آید و عملا غیر ممکن است پس از شنیدن نام آن شخص یک تصویر ذهنی از او در ما ایجاد نشود.

- تجسم کلامی: دومین نظام بازنمایی که عامل اصلی یادگیری و یاد داری انسان ها از راه مشاهده به حساب می آید، رمز کلامی رویداد های مورد مشاهده است. به گفته بندورا « اکثر فرآیند های شناختی که به رفتار نظم می دهند عمدتاً جنبه ی کلامی دارند نه دیداری». از آنجا که ما از طریق رمزهای کلامی می توانیم مقدار زیادی از اطلاعات را در حافظه ذخیره کنیم، باز نمایی کلامی در یادگیری و یادسپاری رویدادها نقش بسیار مهمی بازی می کند.

شاگردان در مدرسه نخست معلوماتی توضیحی یا تبیینی را در قالب گفتار و نوشتار در یک رشته واقعیتها و رویدادها کسب می کنند، سپس به آموختن آئین کار می پردازند که در آن مفاهیم، قواعد و اصول، محاسبه های عددی، اطلاعات مختلف و مانند اینها از اهمیت بالایی برخوردارند. هر یک از این صورتهای معلوماتی را می توان به دست آورد، بی آنکه هنگام آموختن آنها را به نمایش در آورند. نباید انتظار داشت که عوامل سه گانه شخص، محیط و رفتار همواره به همان صورتی انجام شود که در تصویر دیده می شود. در هر موقعیت و زمانی ممکن است یکی بر دیگری تقدم یابد؛ یعنی که رفتار بر اثر اولویت شخصی یا محیطی پدیدار گردد.

ج) فرایندهای تولید رفتاری

به محض آن که به مدل توجه کردید و اطلاعات را به حافظه خود سپردید، زمان انجام واقعی رفتاری که مشاهده کرده‌اید فرا می‌رسد. تمرین بیشتر رفتار یاد گرفته شده به یافتن مهارت بیشتر منجر خواهد شد.

در سومین فرآیند از یادگیری مشاهده ای ، رمز های کلامی یا تجسمی ذخیره شده در حافظه به صورت اعمال آشکار در می آیند. انجام این مرحله از سوی دانش آموز به معلم امکان می دهد تا نحوه عملکرد دانش آموز را در مقایسه با آنچه که قرار بود بیاموزد ارزیابی کند. گاه مشاهده می شود که دانش آموز تنها مستقل از آنچه را که دیده رمز گردانی کرده و یادآوری نموده است. برای مثال دانش آموزان ممکن است در عملکرد خود نشان دهند که تنها مستقل از راه حلی که معلم برای حل معادلات دو مجهولی شرح داده است یاد گرفته اند. بنابر این معلم باید به آن ها کمک کند تا تمام آنچه را که لازم است بیاموزند. کمبود های یادگیری تنها در صورتی معلوم خواهد شد که معلم از یادگیرندگان بخواهد تا آنچه را که مشاهده کرده اند عملاً نشان دهند. یکی از تدابیر موثر در شکل گیری رفتار آموخته شده از راه مشاهده بازخورد اصلاحی است. فرایند تولید، یعنی کاربرد عملی آموخته ها که به پاداش و تنبیه منجر می شود.

پژوهش های متعدد آموزشی نشان داده اند که سبک اطلاع از نتایج کار، یعنی باز خورد ساده ی بدون همراهی با تقویت یا تنبیه، بر رفتار یادگیرنده تاثیرات سازنده ای به جای می گذارد.

معلم در بازخورد دادن به دانش آموزان هم می تواند نکات مثبت عملکردشان را به آنان اطلاع دهد و هم نکات منفی را گوشزد نماید . بنابراین نخستین عملکرد های یادگیرنده در این مرحله بیشترین کمک و نظارت را از سوی معلم طلب می کند.

(د) انگیزه

سرانجام، برای موفقیت یادگیری مشاهده‌ای باید انگیزه کافی برای تقلید از رفتاری که مدل‌سازی شده است داشت. فرآیند های انگیزشی صرف نظر از اینکه رفتارهایی را که مشاهده می کنیم چقدر خوب مورد توجه قرار داده و آن ها را به یاد سپرده باشیم یا چقدر توانایی انجام آن ها را داشته باشیم ، بدون فرآیند های تشویقی یا انگیزشی آن ها را انجام نخواهیم داد. در صورتی که مشوق ها وجود داشته باشند مشاهده سریع تر به عمل در می آید. به سخن دیگر اگر یادگیرنده به خاطر انجام رفتاری که از راه مشاهده آموخته است تشویق شود به انجام آن رفتار خواهد پرداخت ، اما اگر انجام آن رفتار پاداشی به دنبال نیاورد یا تنبیه به دنبال داشته باشد آن رفتار را انجام نخواهد داد.

در نظریه ی بندورا تقویت دو نقش عمده ایفا می کند: یکی اینکه انتظاری در مشاهده کنندگان ایجاد می نماید مبنی بر اینکه اگر مانند الگو عمل کنند تقویت خواهند شد. دوم اینکه ، نقش یک مشوق را برای تبدیل یادگیری به عملکرد ایفا می کند. هر دو نقش تقویت جنبه ی اطلاعاتی دارند. یکی از این دو نقش انتظاری در

مشاهده کنندگان ایجاد می کند حاکی از اینکه اگر به طریق معینی در موقعیت معینی عمل کنند به احتمال زیاد تقویت خواهند شد. نقش دوم یعنی فرآیندهای انگیزشی، انگیزه ای برای استفاده کردن از آنچه آموخته شده است به وجود می آورد. در نهایت، انگیزه برای ادامه ی مسیر بیشتر یا کمتر می شود. انگیزه که برای انجام عمل مهم است، بستگی به تشویق دارد. تشویق و تنبیه، نقش مهمی در انگیزش ایفاء می کنند.

مشاهده تشویق یا تنبیه دیگران نیز موثر است. مثلاً اگر شما ببینید که دانش آموز دیگری به خاطر سر وقت حاضر شدن در کلاس نمره اضافی گرفته است، شما هم ممکن است هر روز چند دقیقه زودتر از قبل در کلاس حاضر شوید.

تمایز بین یادگیری و عملکرد در نظریه ی بندورا: نظریه ی یادگیری اجتماعی بین یادگیری و عملکرد تمایز قائل می شود زیرا افراد تمام آنچه را که یاد می گیرند به عمل در نمی آورند. پیامدهای مثبت و منفی رفتار عوامل برانگیزاننده ی عملکرد به حساب می آیند نه عوامل ایجاد کننده ی یادگیری.

انواع تقویت در نظریه ی بندورا

طبق این نظریه عملاً در تمام فرآیندهای یادگیری مشاهده ای رفتار یادگیرنده از پاداش و تقویت های مختلف تاثیر می پذیرد. لفرانسوا منابع تقویتی را در یادگیری مشاهده ای در سه دسته خلاصه کرده است:

۱. تقویت مستقیم رفتار یاد گیرنده برای تقلید یا الگو برداری از رفتار دیگران:
این نوع تقویت بیشتر در کودکان خردسال مشاهده می شود. برای مثال زمانی که پدر یا مادر ، کودک خود را برای تکرار درست کلمه ای که خود تلفظ کرده است تقویت می کند تقویت مستقیم را در الگو برداری مورد استفاده قرار می دهد.

۲. تقویت از راه پیامد های رفتار: یکی دیگر از منابع مهم تقویتی رفتار یاد گیرنده در روش یاد گیری از راه الگو برداری پیامد های مثبتی است که در نتیجه رفتار آموخته شده ی او از راه الگو برداری یا سرمشق گیری نصیبش می شود. لفرانسوا می گوید هر چند که یک کودک ممکن است از راه تقلید رفتار دیگران یاد گرفته باشد که بگوید «شیر» اما چنانچه با گفتن شیر کسی به او شیر ندهد ، به تکرار کلمه ی شیر ادامه نخواهد داد. یعنی یاد گیرنده ای که از راه الگو برداری یا سرمشق گیری انجام رفتار یا مهارتی را فرا گرفت ، در صورتی به انجام آن می پردازد که برایش پیامد مطلوب داشته باشد.

۳. تقویت جانشینی: تقویت جانشینی یا تقویت غیر مستقیم به نوعی تقویت به اصطلاح دست دوم گفته می شود که یاد گیرنده از آن نصیب می برد. وقتی یاد گیرنده فرد دیگری مثلاً یک الگو را می بیند که برای انجام رفتاری تقویت می شود خاصیت این تقویت رفتار الگو یا سرمشق بر یاد گیرنده نیز تاثیر مثبت دارد. لفرانسوا در توضیح علت اثر بخشی تقویت جانشینی می گوید یاد گیرنده با

خودش اینگونه استدلال می کند که هر کس دیگری هم که همان رفتار الگو را انجام دهد همان تقویت را دریافت خواهد کرد.

خود نظم دهی رفتار

طبق نظر بندورا اگر اعمال تنها بوسیله ی پاداش ها و تنبیه های بیرونی تعیین می شدند مردم شبیه به بادبادک عمل می کردند و هر لحظه تغییر جهت می دادند تا خود را با عواملی که بر آن ها تاثیر می گذارند وفق دهند.

عقیده بندورا این است که رفتار آدمی عمدتاً یک رفتار خود نظم داده شده است. از جمله چیز هایی که انسان از تجربه ی مستقیم یا تجربه ی غیر مستقیم می آموزد معیار های عملکرد است و پس از آنکه این معیار ها آموخته شدند، پایه ای می شوند برای ارزشیابی شخصی فرد. اگر عملکرد شخص در یک موقعیت معین با معیار های او هماهنگ یا از آن بالاتر باشد، آن را مثبت ارزیابی می کند، اگر پائین تر از معیار ها باشد آن را ارزشیابی می کند.

بندورا معتقد است که تقویت درونی حاصل از ارزشیابی شخصی یا خود ارزشیابی از تقویت بیرونی فراهم آمده به توسط دیگران نیرومند تر است.

متأسفانه اگر معیارهای شخص بسیار بالا باشند می توانند به صورت منبعی از ناراحتی برای او در آیند. بندورا در این باره می گوید: معیار های سخت برای ارزشیابی از خود در شکل های افراطی به واکنش های افسردگی ، دلسردی مزمن ،

احساس بی ارزشی و بی هدفی می انجامند. کار کردن بر روی هدف هایی که بسیار دور یا بسیار دشوار هستند می تواند مایوس کننده باشد . «بنابراین هدف های دارای درجه ی دشواری متوسط بر انگیزاننده تر و ارضا کننده تر است.»

خود کارآمدی شخصی

مانند معیار های عملکرد درونی شده ، کارآمدی شخصی تصویری یا خود کارآمدی تصویری نیز نقش مهمی در رفتار خود نظم دهی ایفا می کند. کارآمدی شخصی تصویری چنین تعریف شده است: «برداشت افراد از توانائیهایشان برای سازماندهی و انسجام سطوح اعمال مورد نیاز برای فعالیتی خاص.»

خود کارآمدی بر انتخاب فعالیت ها، تلاش و کوشش فرد تاثیر می گذارد. افرادی که از خود کارآمدی کمی در انجام تکلیف برخوردارند، ممکن است از آن خودداری کنند و آن هایی که معتقدند مستعد هستند تمایل دارند دست به عمل بزنند. دانش آموزان کارآمد سخت تر کار می کنند و مدت زمان بیشتری پافشاری نشان میدهند.

بندورا نظر می دهد که: «چون افراد دارای کارآمدی شخصی با تصویری سطح بالا ، بر روی امور کنترل بیشتری دارند، عدم اطمینان کمتری را تجربه می کنند.» از آنجا که افراد از رویدادهایی که بر آن ها کنترل ندارند می ترسند و در نتیجه از آن ها نا مطمئن هستند، افرادی که دارای کارآمدی شخصی سطح بالایی هستند کمتر می ترسند.

ممکن است که کارآمدی شخصی تصویری فرد با کارآمدی شخصی واقعی او مطابقت نداشته باشد شخص ممکن است فکر کند که سطح کارآمدی او پائین است در حالی که واقعا سطح آن بالاست و برعکس. بهترین موقعیت آن است که آرزو های فرد با تواناییهای او همساز باشند. از یک سو، افراد پیوسته می کوشند تا کارهایی فراتر از تواناییهایشان انجام دهند و در نتیجه ناکام و مایوس شوند و احتمالا سر انجام از همه چیز دست می کشند. از سوی دیگر، اگر افراد دارای کارآمدی سطح بالا با جدیت کوشش نکنند رشد شخصی شان ممکن است متوقف بشود. رشد کارآمدی شخصی تصویری و تاثیر آن بر رفتار خود نظم دهی موضوع هایی هستند که بندورا در باره ی آن ها مطلب بسیار نوشته است.

تاثیر پاداش یا تقویت بر یک رفتار معین

با توجه به زمینه و پیشینه ساخت اجتماعی، یادگیری براساس ارتباط فرد با ضابطه‌ها و آداب و رسوم اجتماعی صورت می‌پذیرد. با مشاهده افراد در محیط اجتماعی و تقلید از آنهاست که انسان می‌آموزد مردم چگونه رفتار می‌کنند و کارها و مهارت‌ها و به طور کلی بیشتر امور زندگی چگونه انجام می‌شوند .

باید توجه داشت که نظریه یادگیری اجتماعی عوامل تقویتی را در تثبیت یادگیری مهم می‌شمارد، اما آنها را شرط لازم برای یادگیری نمی‌شناسد. چنانکه کودکان از راه مشاهده می‌توانند رفتارهای پرخاشگرانه را بدون تمرین یا دریافت پاداش

بیاموزند. نظریه یادگیری اجتماعی مدعی است که یادگیری برای افراد در یک سطح فکری انجام می‌شود.

تأثیری که دیگران (با پاداش‌ها و تنبیهاتی که فراهم می‌آورند) بر فرد دارند نقش پراهمیتی در رفتار او دارد. طبق نظریه یادگیری اجتماعی بخش اعظم تفاوت‌های رفتاری افراد نتیجه تفاوت‌های است که آنان از لحاظ تجارب دوران رشد خود با همدیگر دارند. بعضی از الگوهای رفتار از راه تجربه مستقیم یاد گرفته می‌شود. فرد به‌خاطر رفتارهای خاص خود تشویق و تنبیه می‌شود. لیکن بسیاری از پاسخ‌ها بدون تقویت مستقیم، یعنی از راه مشاهده و یا یادگیری از راه مشاهده کسب می‌شوند. آدمی می‌تواند با مشاهده اعمال دیگران و نتایج حاصل از آن چیزهایی بیاموزد. در واقع اگر قرار بود تمام پاسخ‌های ما از راه تقویت مستقیم آموخته شود یادگیری‌های آدمی روندی بسیار کند و ناکارآمد می‌داشت. به عقیده نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی، تقویت لازمه یادگیری نیست اگرچه می‌تواند با متمرکز کردن توجه فرد در جهت مناسب، یادگیری را تسهیل کند .

گرچه تقویت لازمه یادگیری نیست، لیکن برای به‌عمل درآمدن آنچه آموخته شده بسیار حائز اهمیت است. یکی از فرضیه‌های اساسی نظریه یادگیری اجتماعی این است که مردم طوری رفتار می‌کنند که بر احتمال دستیابی خود به پاداش بیفزایند. خزانه رفتارهای آموخته شده فرد دامنه گسترده‌ای دارد، رفتاری که در یک شرایط معین انتخاب می‌شود بستگی به نتیجه‌ای دارد که از آن انتظار می‌رود. اگر اغلب

دختران جوان بلد هستند چگونه بجنگند به این جهت است که دیده‌اند پسرهای هم‌دریشان و یا هنرپیشگان تلویزیونی چگونه پرخاشگری خود را با مشت و لگد نشان می‌دهند. لیکن چون این نوع رفتار به‌ندرت در دختران تقویت می‌گردد لذا احتمال بروز آن مگر در شرایط غیر معمول وجود ندارد .

تقویت به سه صورت رفتار آموخته شده را کنترل می‌کند :

۱. مستقیم (پاداش‌های ملموس، تأیید یا عدم تأیید اجتماعی، و یا تخفیف یافتن شرایط آزاردهند).

۲. مشاهده‌ای (مشاهده دریافت پاداش یا تنبیه یک شخص دیگر به‌خاطر رفتاری شبیه رفتار خود).

۳. خود - تدبیری (Self - administered) ارزیابی عملکرد خود از راه تحسین یا سرزنش خویش.

تعامل فرد با محیط

به عقیده نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی اعمال یک فرد در یک موقعیت معین بستگی دارد به خصوصیات ویژه آن موقعیت، ارزیابی فرد از آن موقعیت، و تقویتی که شخص در گذشته به‌خاطر رفتار معینی در شرایط مشابه آن موقعیت (و با مشاهده دیگران در شرایط مشابه آن موقعیت) دریافت کرده است. مردم در صورتی رفتار

همسانی خواهند داشت که موقعیت‌هایی که با آن برخورد می‌کنند و نقش‌هایی که از آنان انتظار می‌رود نسبتاً استوار بماند .

با این همه، اکثر رفتارهای اجتماعی در شرایط متفاوت به طرز یکسانی پاداش نمی‌گیرند. از راه یادگیری است که آدمی تشخیص می‌دهد که رفتار معینی در چه شرایطی مناسب و در چه شرایطی نامناسب است. به همان اندازه که فرد به خاطر پاسخ‌های مشابه در شرایط متفاوت، پاداش دریافت می‌کند تعمیم صورت می‌گیرد که خود تضمینی است برای ابراز آن رفتار در شرایط مختلف. از این روی پسری که پدرش او را به خاطر پرخاشگری جسمانی در منزل و مدرسه و میدان بازی تشویق می‌کند احتمالاً به‌طور کلی شخصیت پرخاشگری پیدا می‌کند. لیکن در اغلب موارد افراد پرخاشگر یکسان پاداش نمی‌بینند و افتراق‌های آموخته شده تعیین‌کننده موقعیت‌هایی است که فرد در آن پرخاشگری نشان می‌دهد. برای مثال، پرخاشگری در زمین فوتبال جایز است، اما در کلاس درس جایز نیست.

- متغیرهای مربوط به شخص

در مورد پیش‌بینی رفتار فرد در یک موقعیت معین، نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی بیشتر بر تفاوت‌های فردی در زمینه‌های رشد شناختی و تجارب آموخته‌شده اجتماعی تأکید دارند تا بر صفات انگیزشی (مانند پرخاشگری یا وابستگی). بعضی

از تفاوت‌های فردی با متغیرهای فردی یا متغیرهای شخصی که با شرایط موقعیتی تعامل داشته و بر رفتار تأثیر می‌گذارند عبارتند از :

۱. توانش‌ها: چه کارهایی از دست شما برمی‌آید؟ توانش‌ها شامل توانائی‌های هوشی، مهارت‌های اجتماعی و جسمانی و سایر توانائی‌های اختصاصی است .

۲ . راهبردهای شناختی: مسئله را چگونه می‌بینید؟ مردم از لحاظ توجه انتخابی به اطلاعات، رمزگردانی رویدادها، و گروه‌بندی آنها به مقوله‌های معنادار، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. یک واقعه ممکن است به نظر یکی خطرناک و برای دیگری چالش انگیز باشد .

۳. انتظارات: این کار چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ انتظاراتی که شخص در مورد پی‌آمدهای رفتارهای مختلف دارد وی را در انتخاب رفتارش راهنمایی می‌کنند. اگر در امتحانی تقلب کنید و گرفتار شوید انتظار دارید عواقب آن چه باشد؟ اگر به دوستان بگویید که نسبت به او چه فکر می‌کنید، این عمل چه تأثیری بر روابط شما با او خواهد داشت؟ حتی انتظاراتی هم که از توانائی‌های خود داریم بر رفتار ما تأثیر می‌گذارد. ممکن است، نتایج رفتار معینی را پیش‌بینی کنیم، لیکن به‌علت تردید درباره توانائی خود برای انجام آن کار، اقدامی نکنیم .

۴. ارزش کار از نظر شخص: این کار را تا چه اندازه ارزشمند می‌دانید؟ افرادی هم که انتظارات هم‌انندی دارند ممکن است به‌خاطر اینکه برای نتایج مختلف ارزش

متفاوتی قائل هستند رفتارهای متفاوتی نشان دهند. ممکن است دو دانشجو هر دو انتظار داشته باشند که رفتارهای معینی مقبول نظر استاد باشد. لیکن ممکن است این امر در نظر یکی بی‌اهمیت و در نظر دیگری بااهمیت جلوه کند .

۵. نظام‌های و نقشه‌های خودگرانی: چگونه باید به هدف مورد نظر دست یافت؟ مردم از لحاظ معیارهای و قواعدی که برای نظام دادن به رفتار خود به کار می‌گیرند، (از جمله، پاداش‌هایی که به خاطر موفقیت و تنبیه‌هایی که به خاطر شکست برای خود در نظر می‌گیرند) و نیز توانایی طرح‌ریزی واقع‌بینانه به منظور رسیدن به هدف متفاوت است.

همه این متغیرهای شخصی با شرایط یک موقعیت معین در تعامل قرار می‌گیرند و از این راه تعیین می‌کنند که شخص در آن موقعیت چه خواهد کرد .

محیط‌های فرد - آفریده

ما صرفاً به صورتی منفعل در برابر شرایط محیط واکنش نمی‌کنیم. ارتباط رفتار ما با موقعیت‌های زندگی ارتباطی دوسویه است. مردم با اعمالشان شرایطی در محیط خود به وجود می‌آورند که بر رفتارشان تأثیر می‌گذارد.

به همین دلیل، شخصی که رفتار ناخوشایندی دارد ممکن است اغلب با محیط اجتماعی خصمانه‌ای برخورد کند زیرا رفتارش در دیگران خصومت برمی‌انگیزد. اما فرد خوش‌برخوردی که در ایجاد جو راحت برای دیگران مهارت کافی دارد با

محیط کاملاً متفاوتی برخورد می‌کند. موقعیت‌ها را تا حدودی خود ما می‌سازیم .

پیشینه ی یادگیری مشاهده ای

این باور که انسان ها از راه مشاهده ی انسان های دیگر می آموزند، دست کم به یونانیان باستان چون افلاطون و ارسطو باز می گردد. برای آنان آموزش و پرورش تا حد زیادی عبارت بوده از انتخاب بهترین سرمشق ها یا الگوها برای ارائه به دانش آموزان به این منظور که ویژگی های این سرمشق ها مورد مشاهده و تقلید قرار گیرند.

چند تن از نخستین روان شناسان (مثل بالدوین ۱۹۰۶ ، مورگان ۱۸۹۶ ، مک دوگال ۱۹۰۸) اعلام داشتند که انسان و حیوانات، گرایش فطری به رفتارهایی دارند که می بینند دیگران آن ها را انجام می دهند.

در طول قرن های متوالی یادگیری مشاهده ای بدیهی انگاشته می شد و معمولاً با این فرض که یک تعامل طبیعی در انسان ها برای تقلید آنچه در دیگران مشاهده می کنند وجود دارد تبیین می شد.

توجیه تقلید در کودکان

یکی از عوامل عمده موثر در رشد ذهنی و تکنولوژیکی انسان توانایی او در تقلید از دیگران است. زیرا تقلید راه موثری است برای یادگیری اعمال جدید. در مورد تقلید کودکان دو سوال در زمینه توجیه آن مطرح می گردد:

- اول اینکه ، چرا اصولاً کودکان تقلید می کنند ؟ نظریه پردازان معاصر می گویند که تقلید پدیده ای است همگانی و مربوط به رشد ، توانایی است در ذات نوع بشر ، در حقیقت تقلید کودک ، مثل شنا کردن ماهی و پرواز کردن پرندگان است که هر دو نمایانگر توانایی های اولیه ای است که در مراحل اولیه رشد ظاهر می شود.

- دوم اینکه ، چرا کودکان از بعضی سرمشق ها یا رفتارها بیش از سرمشق ها یا رفتارها تقلید می کنند ؟ کودکان تصاویر زیادی از رفتار افراد دارند ، حتی بیش از رفتارهایی که از آن تقلید می کنند . فرضیه های بسیاری درباره ی عوامل تعیین کننده تقلید وجود دارد . ولی به هر حال در این زمینه توجیحات زیر بیشتر مورد توجه اند:

- ۱- تقلید به منظور پیش برگشت های متقابل اجتماعی
- ۲- تقلید به منظور شبیه شدن به دیگری
- ۳- تقلید برای دستیابی به اهداف
- ۴- تقلید برای برانگیختگی عاطفی و بعنوان یکی از عوامل موثر در آن

۱- تقلید به منظور پیشبرد اعمال متقابل اجتماعی :

واکنش نشان دادن پدر یا مادر احتمالاً رفتار تقلیدی کودک را افزایش می دهد. هنگامی که کودکی از والدینش تقلید می کند، والدین اغلب به او لبخند می زنند و این یک تائید برای کودک محسوب می شود. چنین تقویت کننده های اجتماعی گرایش عمومی کودک را به تقلید افزایش می دهد و ضمناً در انتخاب کودک نیز تاثیر می گذارد. کودکان بیشتر تمایل دارند از اعمالی تقلید کنند که مورد تأیید همه است، مانند غذا خوردن با قاشق.

۲- تقلید به منظور شبیه شدن به دیگری :

همین که کودک وارد سومین سال زندگی می شود، بجای تقلید از اعمال خاص از اشخاص خاصی تقلید می کند، در سال دوم تولد غالب کودکان می دانند که خصوصیات دارند که با خصوصیات بعضی از افراد شبیه است (مثلاً پسرها تشخیص می دهند که با پدرشان خصوصیات مشترکی دارند، مثلاً هر دو موهایشان کوتاه است، هر دو شلوار می پوشند و ...). تشخیص شباهت به پدر و سایر مردها باعث می شود که کودک احساس کند که به رده مردها تعلق دارد. به همین نحو دخترها احساس می کنند که به رده ی زنان تعلق دارند. این بینش هر کودکی را تشویق می کند تا تلاش فعالانه ای برای جستجوی شباهت های دیگری با سایر افراد کند تا بیشتر در رده ای که به آن تعلق دارد جا بیفتد. او این کار را با تقلید از اعمال این افراد انجام می دهد.

۳- تقلید برای دستیابی به اهداف :

تقلید ممکن است کوشش خودآگاهی (هشیاری) برای سبک لذت ، قدرت، اشیاء و یا هدفی دیگر (مثلاً کودکی ممکن است از رفتار آزار دهنده ی کودک دیگر تقلید کند ، زیرا دیده است که چگونه این کودک با پرخاشگری توانسته اسباب بازی خود را از دست کودکان دیگر بگیرد) باشد. این گونه تقلید ها معمولاً بعد از سال دوم زندگی دیده می شود ، بدین ترتیب می توان گفت که کودکان به تقلید از رفتار دیگری ترغیب می شوند، زیرا در فکر هدف یا اهدافی هستند که می خواهند با تقلید به آن دست یابند.

۴- تقلید برای برانگیختگی عاطفی و بعنوان یکی از عوامل موثر در آن:

کودکان از وا لد ینشان بیشتر تقلید می کنند تا از سایر بزرگسالان ، زیرا وا لدین مرجع ثابت تری برای برانگیختن عواطف خوشایند و ناخوشایند در کودکان هستند. اشخاصی که توانایی برانگیختن عواطف کودک را دارند ، خواه در او ایجاد شادی کنند (احساس خوشایند) و یا در او احساس عدم اطمینان ایجاد کنند (احساس نا خوشایند) یا خشم و ترس او را برانگیزند ، در هر صورت توجه کودک را به خود جلب می کنند. در میان کودکانی که با هم بازی می کنند نیز فرآیند مشابهی دیده

می شود ، وقتی دو کودک دو ساله با هم بازی می کنند معمولاً کودک منفعل و ساکت از کودک فعال و پر حرف و جنب و جوش تقلید می کند.

کودک از دیگری با توجه به دو عامل تقلید می کند :

الف - یکی اینکه کودک برای شبیه بودن به آن فرد انگیزه داشته باشد.

ب - دوم اینکه آن فرد تا چه حد عواطف (خوشایند و نا خوشایند) او را برانگیزد.

اینکه کودک از چه چیزی تقلید کند بستگی دارد که انگیزه ی او معطوف چه اهدافی باشد.

تقلید نقش جنسیتی کودکان

این نظریه هم بر پاداش‌ها و مجازات‌هایی که کودکان برای رفتار مناسب یا غیرمناسب جنسیتی دریافت می‌کنند تأکید دارد، و هم بر شیوه‌های یادگیری رفتارهای مربوط به نقش جنسیتی از راه مشاهده بزرگسالان . برای مثال، کودکان تفاوت‌هایی را در رفتار زن و مرد می‌بینند و به فرض‌هایی در مورد آنچه برای خودشان مناسب است، می‌رسند. یادگیری مشاهده‌ای در عین حال به کودکان امکان می‌دهد از راه الگوبرداری از بزرگسالان همجنس و مهم و مورد علاقه خود، رفتارهای ویژه جنسیت خود را فرا گیرند.

شواهد گوناگون مؤید چارچوب عمومی نظریه یادگیری اجتماعی در حوزه نقش‌آموزی جنسیتی است. والدین، رفتارهای جنسیتی مناسب و غیرمناسب را به شیوه متفاوت پاداش داده یا تنبیه می‌کنند و در عین حال نخستین سرمشق‌های رفتار زنانه و مردانه برای کودکان محسوب می‌شوند. از دوره نوپائی به بعد، اکثر والدین برای دخترها یا پسرها لباس و اسباب‌بازی‌های متفاوتی تهیه می‌کنند. مشاهده کودکان پیش‌دبستانی در خانه‌هایشان نشان داده که دختران به خاطر لباس پوشیدن مستقل، رقصیدن، بازی با عروسک و دور و بر بزرگسالان بودن پاداش می‌بینند، در حالی که به خاطر دست‌کاری اشیاء، دویدن، جست و خیز و بالا رفتن از درخت و دیوار سرزنش می‌شوند. در مقابل، والدین پسران خود را به خاطر بازی با مهره‌های چوبی تشویق می‌کنند و به خاطر عروسک بازی، درخواست کمک از دیگران، و حتی کمک داوطلبانه به دیگران، از آنها انتقاد می‌کنند. والدین انتظار دارند پسرها استقلال عمل بیشتری نشان دهند، و در عین حال، انتظارات آنها از پسرها بیش از دختران است. والدین همچنین به درخواست کمک از سوی پسرها و بر جنبه‌های روابط فردی فعالیت‌های آنان کمتر توجه دارند. نکته آخر اینکه والدین پسران خود را به هر دو صورت کلامی و بدنی بیش از دختران تنبیه می‌کنند

دو نکته کلی‌تر در مورد نظریه یادگیری اجتماعی در خور تأکید است:

- نکته اول اینکه در نظریه یادگیری اجتماعی عقیده بر این است که نقش‌آموزی جنسیتی نیز یکی دیگر از رفتارهای آموخته شده است، و برای تبیین آن نیازی به اصول و فرآیندهای روانشناختی خاصی نیست.

- نکته دوم اینکه اگر نقش‌آموزی جنسیتی را چیزی خاص و جدا از سایر رفتارها ندانیم، در این صورت باید بپذیریم که نقش‌آموزی جنسیتی، رفتاری است نه غیرقابل اجتناب و نه تغییرناپذیر. کودکان رفتارهای جنسیتی را به این دلیل می‌آموزند که در هر فرهنگ، جنسیت با پاداش‌ها و تنبیه‌ها پیوند یافته است. چنانچه فرهنگ معینی در جهان بینی خود بر نقش‌های جنسیتی کمتر تأکید ورزد، رفتار کودکان نیز کمتر متأثر از نقش‌های جنسیتی خواهد بود.

برخی روانشناسان معتقد هستند که واکنش‌های متفاوت والدین در برابر دختران و پسران، به این علت نیست که بخواهند نگرش‌های خود را بر کودکان تحمیل کنند، بلکه آنان صرفاً به تفاوت‌های فطری واقعی بین دو جنس واکنش نشان می‌دهند. برای مثال، حتی در مرحله نوپائی، پسرها بیش از دخترها در پی جلب توجه دیگران برمی‌آیند. به علاوه، پژوهش‌ها حاکی از آن است که جنس نر آدمی بیش از جنس ماده به پرخاشگری جسمانی متوسل می‌شود. شاید به همین علت نیز والدین پسرها را بیش از دخترها تنبیه می‌کنند.

شاید نظر فوق چندان بی‌پایه هم نباشد، اما در این هم شک نیست که بزرگسالان، با انتظارات قالبی به کودکان می‌نگرند و این خود سبب می‌شود که آنان رفتار

متفاوتی با دختر و پسر داشته باشند. برای مثال، بزرگسالانی که نوزادان را در بیمارستان از پشت شیشه اتاق نوزادان تماشا می‌کردند ادعا داشتند که می‌توانند جنسیت نوزادان را تشخیص دهند. هر وقت که آنها فکر می‌کردند نوزاد پسر است او را با واژه‌هایی نظیر عضلانی، قوی و درشت اندام توصیف می‌کردند، اما نوزادانی را که به تصورشان دختر بودند با واژه‌هایی چون ظریف، ریزنقش و لطیف توصیف می‌کردند. در مطالعه دیگری وقتی به کودک نام دیوید (نام پسر) یا نام الیزا (نام دختر) داده می‌شد، آزمودنی‌ها با کودکی که نام پسرانه داشت برخورد خشن‌تری داشتند.

به نظر می‌رسد پدرها بیشتر از مادرها به نقش‌آموزی جنسیتی فرزندان خود، به‌ویژه پسرها، توجه دارند. مثلاً هرگاه پسر با اسباب‌بازی‌های دخترانه بازی کند، پدرها واکنش منفی (مثلاً، ابراز مخالفت یا جلوگیری از ادامه بازی) نشان می‌دهند، اما مادرها کاری به کار کودک ندارند. پدرها کمتر نگران شرکت دخترانشان در بازی‌های پسرانه می‌شوند، اما در این مورد هم بیشتر از مادرها واکنش منفی نشان می‌دهند.

در نظریه یادگیری اجتماعی، عقیده بر این است که کودک از طریق الگوگیری از والد همجنس خود یا بزرگسال دیگری که همجنس او است، نقش جنسیتی خود را فرا می‌گیرد.

هرچند والدین ممکن است با توجه به نقش‌های قالبی جنسیتی با فرزندان خود رفتار کنند، ولی خود کودکان بیشتر سوگیری جنسیتی دارند. همسالان کودکان، در رعایت نقش‌های قالبی جنسیتی از والدین سختگیرتر هستند. در واقع، والدینی که آگاهانه می‌کوشند فرزندانشان را بدون توجه به نقش‌های قالبی جنسیتی تربیت کنند (مثلاً با ایفاء نقش‌های غیرسنّتی جنسیتی در خانه، یا با ترغیب کودکان به شرکت در فعالیت‌های متنوع بی‌آنکه برچسب زنانه یا مردانه به آنها زده باشند)، با خاطری آزرده درمی‌یابند که نفوذ و فشار همسالان، تلاش‌های آنان را نقش برآب می‌سازد. به ویژه، پسرهایی که به فعالیت‌های دخترانه رو می‌کنند مورد انتقاد پسرهای دیگر قرار می‌گیرند. وقتی پسری عروسک‌بازی می‌کند، یا در موقع ناراحتی زیر گریه می‌زند، و یا از کودک درمانده‌ای دلجوئی می‌کند، پسران دیگر فوراً او را نازک‌نارنجی می‌خوانند. اما به نظر می‌رسد دخترها ایرادی نمی‌بینند که دختری به فعالیت‌های پسرانه بپردازد و یا با اسباب‌بازی‌های پسرانه بازی کند.

نکته فوق به یک پدیده عمومی اشاره دارد: در فرهنگ آمریکا، رفتار زنانه برای پسرها به مراتب ناپسندیده‌تر از رفتار مردانه برای دخترها است. برچسب بچه‌تنه برای پسرها ناراحت‌کننده‌تر است تا برچسب خانم‌سیلو برای دخترها. پسرهای چهار و پنج ساله، در تنهایی بیشتر با اسباب‌بازی‌ها و فعالیت‌های دخترانه (مانند عروسک، روژلب و آئینه، یا روبان سر) خود را مشغول می‌کنند تا در حضور بزرگسال یا پسری

دیگر. اما در مورد دخترها بود و نبود تماشاگر تأثیری در انتخاب نوع سرگرمی ندارد.

علاوه بر تأثیر والدین و همسالان، کتاب‌های کودکان و برنامه‌های تلویزیونی نیز سهم عمده‌ای در شکل‌گیری نقش‌های قالبی جنسیتی دارند. تاچندی پیش در اغلب کتاب‌های کودکان، پسرها در نقش‌های فعال و در حال حل مسئله به تصویر کشیده می‌شدند. در این کتاب‌ها، نقش‌های حاکی از شجاعت و قهرمانی، پایداری در برابر مشکلات، سازندگی و دستیابی به هدف از آن پسرها بود و دخترها بیشتر نقشی پذیرا و نافع داشتند. تصویری که از دخترها در کتاب‌های داستانی ارائه می‌شد حاکی از آن بود که دخترها از موقعیت‌های خطرناک اجتناب می‌ورزند، به آسانی دست از تلاش برمی‌دارند، از دیگران یاری می‌طلبند و تماشاگر تلاش دیگران برای دستیابی به هدف می‌شوند. تفاوت‌های مشابهی نیز در نقش‌های جنسیتی در برنامه‌های تلویزیونی ویژه کودکان می‌توان یافت.

در کوشش‌هایی به‌منظور تغییر نقش‌های قالبی جنسیتی، برای کودکان برخی برنامه‌های تلویزیونی پخش کردند که در آنها نقش‌های قالبی جنسیتی به‌صورت وارونه ارائه شده بود (برای مثال، در این برنامه‌ها دخترها در مسابقات ورزشی برنده می‌شدند یا به ریاست می‌رسیدند). نتایج نشان داد که این کوشش‌ها تا حدودی موفقیت‌آمیز بود.

اما واضح است که برنامه‌های تلویزیونی نمی‌توانند اثر واقعیت‌های زندگی را خنثی سازند. در یکی از بررسی‌ها، وقتی کودکان پنج یا شش ساله فیلم‌هایی را دیدند که در آنها برچسب‌های رایج جنسیتی مشاغل وارونه شده بود (زن‌ها در نقش پزشک و مردها در نقش پرستار)، نکته فوق تأیید شد. مدتی بعد هنگامی که ضمن سؤال‌هایی از این کودکان درباره فیلم‌ها عکس هنرپیشه‌ها نیز به آنان نشان داده شد، اغلب آنها هنرپیشه‌های زن را پرستار و هنرپیشه‌های مرد را پزشک دانستند. داشتن مادر شاغل و تماس شخصی با زنان پزشک و مردان پرستار احتمالاً به کودک کمک می‌کند نقش‌هایی را که کمتر سنتی هستند بپذیرد.

نظریه یادگیری اجتماعی، این پدیده‌های نقش‌آموزی جنسیتی را به‌خوبی تبیین می‌کند. نخست اینکه در این نظریه، کودک موجودی پذیرای نیروهای محیط معرفی می‌شود: کودک ساخته و پرداخته جامعه، والدین، همسالان و رسانه‌ها است. نکته دوم اینکه، در تصویر کودک از مقررات جنسیتی، الگوی رشدی جالبی دیده می‌شود. برای مثال، اکثر چهارساله‌ها و نه ساله‌ها بر این باور هستند که نباید در انتخاب شغل محدودیتی به‌لحاظ جنسیت وجود داشته باشد: در صورت تمایل، زنان می‌توانند پزشکی را، و مردان پرستاری را به‌عنوان شغل خود انتخاب کنند. اما در فاصله بین چهارسالگی و نه سالگی، کودکان در مورد انتخاب شغل انعطاف‌ناپذیر می‌شوند. حدود ۹۰ درصد کودکان شش‌ساله و هفت‌ساله معتقد هستند به‌لحاظ جنسیت باید محدودیت‌هایی در انتخاب شغل داشته باشد.

یادگیری اجتماعی و تایید جامعه

یادگیری اجتماعی به آن گونه رفتارهایی گفته می‌شود که در میان افراد جامعه و محیط دارای جنبه تعاملی باشد. بعضی از این رفتارها ممکن است خوشایند و بعضی دیگر ناخوشایند جلوه کنند. مردم می‌کوشند به فرزندانشان رفتارهایی را بیاموزند که مورد تایید اکثر افراد جامعه باشند.

البته، رفتارهایی که از لحاظ اجتماعی مورد پذیرش قرار می‌گیرند، نه تنها در هر فرهنگی با هم تفاوت دارند، بلکه در هر گروهی در یک فرهنگ معین نیز با هم فرق می‌کنند. چنانکه رفتارهای مرسوم و مورد تایید در هر شهر و منطقه‌ای با شهرها و منطقه‌های دیگر یکسان نیستند. افزون بر اینها رفتارهای قابل قبول اجتماعی با سن و جنس افراد نیز وابسته‌اند. رفتار بزرگسالان با کودکان و جنس مخالف و نیز کودکان با بزرگسالان و هم‌تایان به گونه‌ای چشمگیر با هم اختلاف دارد. به طور کلی باید آموخت که با هر جنس و دوره‌های سنی چه رفتاری شایسته و مورد پسند جامعه است.

نکته اصلی این است که یادگیری اجتماعی فقط یک رشته رفتارهای جامعه‌پسند را شامل نمی‌شود، بلکه به ما می‌آموزد که چه رفتارهایی در چه شرایطی قابل قبول نیستند. به سخن دیگر، یادگیری اجتماعی موثر با شمار بسیاری از تعمیمی و تخصیص سر و کار پیدا می‌کند.

شاید یکی از مهمترین کارهای خانه و مدرسه در آغاز سن تحصیلی کودکان و سالهای بعد از آن توجه به رشد و پرورش کودکان برای همنوایی و سازگاری با چشم داشتهای اجتماعی باشد. این فرایندها خواستها و ضابطه‌های فرهنگ یک جامعه را متناسب با جنس و سن کودکان همراه با مسئولیت‌هایشان به آنان منتقل می‌سازند.

اساس کار در انتقال آموزشهای اجتماعی این است که کودک چگونه رفتارهای قابل قبول جامعه را می‌تواند بیاموزد؟ روان‌شناسان یادگیری اجتماعی اغلب پاسخ می‌دهند که به وسیله تقلید یا نسخه‌برداری از رفتار دیگران می‌توان به چنین مهمی توفیق یافت.

رشد تقلید کودکان

بدون شک کودک در هفت یا هشت ماهگی می‌تواند تقلید انتخابی کند و در طی سال‌های بعد تعداد آن بیشتر و پیچیده‌تر می‌شود. کودکان یک ساله از حرکات و صداهای جدید و نیز رفتارهایی که می‌بینند و می‌شنوند تقلید می‌کنند، هر چند به احتمال زیاد، بیشتر از رفتارهایی تقلید می‌کنند که موقع انجام دادن آن قادر به دیدن آن باشند (مثل حرکات دست)، تا حرکاتی که نتوانند آن را ببینند. قبل از یک سالی تقلید با تاخیر امکان پذیر می‌شود. در این زمان است که تقلید بخصوص از رفتار والدین (بین ۱ تا ۳ سالگی) بیشتر می‌شود. ولی اینکه کودک از چه رفتاری تقلید

کند بستگی به نوع آن دارد. کودکان معمولاً از رفتار والدینشان وقتی که خانه را تمیز می کنند یا به بچه های دیگر می رسند تقلید می کنند. ولی کمتر از حالات عاطفی یا رفتارهایی که مستلزم انجام عملی نیست تقلید می کنند. حتی در وضعیت های آزمایشگاهی کودکان انتخاب می کنند که از چه اعمالی تقلید کنند. در واقع کودکان بیشتر از والدینشان تقلید می کنند تا از برادران ، خواهران و یا حتی شخصیت هایی که مرتباً در تلویزیون می بینند. در مطالعه ای ۷۱ درصد کارهای تقلیدی کودکان دوساله که توسط مادرانشان ثبت شده بود تقلید از مادر بود. غالب این تقلید ها ساعت ها ، روزها ، یا هفته ها بعد از اینکه کودک کارهای مادر را دیده بود انجام می گرفت به خصوص اگر این عمل تشبیه بود.

یکی از نمونه های بارز یادگیری اجتماعی از طریق مشاهده، تقلید و سرمشق گیری، به وجود آمدن تعصب نژادی، قومی و فرهنگی است. کودکان با تعصب بر علیه نژاد، قوم و دیگر فرهنگ های دیگر زاده نمی شوند. اما در همان سنین بسیار کم، رفته رفته با تفاوت های نژادی، قومی و فرهنگی آشنا می شوند. برخی از کودکان سه ساله و اغلب کودکان پنج ساله می توانند تفاوت های نژادی، قومی و فرهنگی را تشخیص دهند. در سن ۸ سالگی می توانند خود را به منزله عضو یکی از گروه های، قومی و فرهنگی خاص شناسایی کنند. ولی آگاهی از هویت قومی و فرهنگی خود و دیگران به تعصب و تبعیض نژادی منجر نمی شود، مگر آنکه کودک از طریق الگو های رفتاری دیگران با این تعصبات آشنا شود. اگر کودک خردسالی

بشنود که پدرش گروه قومی و فرهنگی خاصی را مسخره می کند، آشنایی او با نگرش پدرش احتمالاً بر نگرش او به آن نژاد، قوم و فرهنگ تاثیر می گذارد. اگر این کودک بعداً به مدرسه برود و در آنجا نیز بشنود که همکلاسی هایش از نژاد، قوم و فرهنگی بدگویی می کنند، این نگرش های متعصبانه در او تقویت می گردد. این گونه نگرش ها برای کودکان اقلیت، مشکلاتی خلق می کند. آنها یاد می گیرند که تفاوتهايشان آنها را برای ديگران ناخوشايند می کند و بر عليه خودشان به کار می رود.

چون تعصبات نژادی، قومی و فرهنگی در تمام جامعه ما رسوخ کرده است، کودکان رفته رفته نگرش های فرهنگی افراد پيرامون خود را با گذشت زمان جذب می کنند. یک مطالعه نشان داد که احتمال آنکه شاگردان کلاس های بالاتر دوستانی از نژاد، قوم و فرهنگی دیگر داشته باشند کمتر از شاگردان کلاسهای پایین تر است. علت آن است که کودکان برای پرهیز از دوستی با دیگر افراد گروه های نژادی، قومی و فرهنگی بر یکدیگر اعمال فشار می کنند. تعصبات را می توان تا حدودی از طریق افزایش تماس های بین نژادی، قومی و فرهنگی و لغو بومی سازی در مدارس و محلات همجوار به حداقل رساند.

علاوه بر عواملی از سرمشق یا الگو که بر جلب توجه یادگیرنده موثرند، ویژگی هایی از خود یادگیرنده نیز موجب توجه کردن او به سرمشق و یادگیری از راه مشاهده می شود. از جمله ی این عوامل می توان استعداد و آمادگی ادراکی و

شناختی ، سطح برانگیختگی و رجحانهای اکتسابی را نام برد. منظور از استعداد ادراکی به طور عمده ظرفیت حسی یادگیرنده است. مثلاً یک شخص نابینا به اندازه ی یک شخص سالم از استعداد یادگیری از راه مشاهده برخوردار نیست. همچنین رجحان های اکتسابی از تجارب گذشته ی فرد با تقویت های مختلف سرچشمه می گیرد. به عنوان نمونه : اگر فعالیت های قبلی فرد که از راه مشاهده آموخته شده اند در کسب تقویت برای او موثر بوده باشند ، در موقعیت های سرمشق گیری یا الگو برداری بعدی رفتار مشابه آن رفتارها بیشتر مورد استفاده او قرار خواهند گرفت. منظور از سطح برانگیختگی علاقه و اشتیاق یادگیرنده به یادگیری است.

منابع:

- اُسون، میتو اچ. و هرگنهان، بی.آر؛ مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، علی‌اکبر سیف، تهران، نشر دوران، ۱۳۸۹، چاپ شانزدهم.
- ارنسون، الیوت؛ روان‌شناسی اجتماعی، حسین شکرکن، تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۹، ویرایش هشتم.
- برک، لورای؛ روان‌شناسی رشد، مترجم: یحیی سید محمدی، تهران، نشر ارسباران، ۱۳۸۴، چاپ چهارم.
- شولتز، دوان پی. و شولتز، سیدنی الن؛ نظریه‌های شخصیت، یحیی سیدمحمدی، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۸۹، چاپ هفدهم.
- احدی، حسن و جمهری، فرهاد؛ روان‌شناسی رشد ۲، تهران، نشر بنیاد، ۱۳۸۴، چاپ پنجم.
- آقاییوسفی، علیرضا و دیگران؛ روان‌شناسی عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۶، چاپ اول.
- پارسا، محمد؛ روان‌شناسی یادگیری بر بنیاد نظریه‌ها، تهران، نشر بعثت، ۱۳۷۲، چاپ دوم.
- کدیور، پروین؛ روان‌شناسی تربیتی، تهران، نشر سمت، ۱۳۸۵، چاپ نهم.